

محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه کشورمان در مقاله ای در نشریه هاروارد اینترنشنال ریویو با عنوان 'ضرورت یک راهبرد جامع برای مبارزه با افراط گرایی خشونت طلب' آورده است: جامعه جهانی از فقدان یک راهبرد جامع، همساز و منسجم برای مقابله با افراط گرایی خشونت طلب در رنج است.

یادداشت/



به گزار اسپادانا، افراط گرایی خشونت طلب احتمالاً حادثترین چالشی است که نه تنها منطقه خاورمیانه بلکه در واقع تمامی جهانی را که در آن انواع مخاطرات مرز نمی شناسند، تهدید می کند. این تهدید بزرگ که تا کنون مسبب ویرانی های عظیمی در عراق و سوریه شده، سایه شوم خود را بر چهار سوی منطقه گسترده است. فراگیر بودن افراط گرایی و دعاوی جهانی اش تا کنون روشن ساخته که چه آثار مخربی می تواند برای محیط ژئوپلیتیک و امنیتی، نه تنها در منطقه ما، بلکه در بسیاری از دیگر مناطق جهان داشته باشد.

جناياتی که تاکنون توسط افراطیون صورت گرفته و تلاش خشونت بار آنها در جهت تخریب و تصفیه قومی در سوریه و عراق جهان را تکان داده است. حملات تروریستی در اروپا توسط دسته جات وابسته به القاعده، آنچه که به 'کشتار باگا در 2015' توسط بوکو حرامشهرت یافته، حمله تروریستی در موزه ملی تونس، اقدام انتحاری علیه غیر نظامیان در جلال آباد افغانستان، بریدن سر 21 مسیحی قبطی مصری در لیبی و کشتار تکان دهنده 147 دانشجو در کنیا تنها در ماههای اخیر ابعاد رو به گسترش تهدیدی را که از ناحیه افراط گرایی خشونت طلب منشاء می گیرد، بیش از پیش روشن کرده است. این پدیده برای نخستین بار در دوره بعد از تجاوز شوروی به افغانستان که به شکل گیری القاعده و طالبان منجر شد، مورد توجه قرار گرفت و با تهاجم آمریکا به عراق و شکل گیری دسته جات متنوع وابسته به القاعده در آن کشور و نهایتاً پیدایش داعش ابعادی تازه به خود گرفت.

جنايات گسترده از جمله قتلها، تجاوزات جنسی، تغییر دین اجباری، شکنجه و برده کردن انسانها که بیشرمانه توسط داعش در شبکه های اجتماعی تبلیغ نیز می شود، نوع و دامنه تهدیدات ناشی از این گروه را نمایان کرده است. عضو گیری داعش از 90 کشور در اقصا نقاط جهان، از جمله 'دمکراسیهای' صنعتی غربی، یکی از نشانه های هشدار دهنده ای است که از سوءجریانات ساختاری و اجتماعی بسیاری حکایت دارد. گرایشهای تکفیری این گروه تروریستی به آن اجازه داده است تا به راحتی تهاجم علیه شمار رو به تزایدی از اقصا اجتماعی را توجیه کند و حتی به آن بیالذ و آنها را هدف قتل و غارت و بردگی قرار دهد. حتی جنايات آنها از اهداف اولیه شان نیز فرا تر رفته و دامن اعضای دیگر گروههای تکفیری رقیب را نیز گرفته است. اقدام دو

گروه داعش و جبهه النصره به بریدن سر اعضای یکدیگر در موارد متعددی گویای چنین گرایش‌هایی در این گروه‌ها است. در یکی از این موارد در مارس 2014، جنگ بین این دو گروه در شمال سوریه بیش از یک هزار کشته بر جای گذاشت.

تخریب نظام مند مساجد تاریخی، بقاع متبرکه، کلیساها، مقابر باستانی و معابد و بی حرمتی به آنها و نیز تخریب بی محابای آثار باستانی که معرف میراث غنی فرهنگی منطقه است، نشان می‌دهد که این افراطیون چگونه آینده‌ای برای منطقه در ذهن دارند. جنایات عظیمی که علیه ایزدبها صورت گرفت، گویای رفتار افراطیون و برنامه‌های شوم آنها در مورد اقلیتها است. قتل عام 1700 دانشجوی افسری نیروی هوایی عراق در تکریت در ژوئن 4014 و استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای نمایش این جنایت بزرگ و افتخار به آن نشان داد که اگر مردم عراق قادر به شکست این افراط‌گرایان نشوند، چگونه آینده‌ای در انتظارشان خواهد بود. این اعمال در حکم حملاتی تمام عیار و همه جانبه علیه ساختار اجتماعی منطقه و میراث غنی، متنوع و افتخارآمیز آن است.

افراط گرایی خشونت طلب از کجا نشات گرفته است؟

ارزشهای انسانی مانند عطفوت، عشق به هم نوع، صبوری، بردباری و بخشش همواره از اجزای بنیادی پیامی بوده اند که کلیه مذاهب، بویژه اسلام، همواره در طول تاریخ سعی در اشاعه آنها داشته اند. با این حال، در طول بیش از دو قرن گذشته یک گروه کوچک از عوام فریبان با سوابقی مشکوک و به بهانه پیراستن دین، شروع به ارائه چهره‌ای مسخ شده و غیر واقعی از اسلام کرده اند. آنها با هدف نیل به اهداف سیاسی و پیشبرد دستور کار کوتاه بینانه خود، در جهت قلب پیام اسلام و تحریف تعلیم دینی کوشیدند و تلاش کردند تا رحمانیت و عطفوت را از دین بزدايند. بر این مینا، جماعت تکفیری و پیروانشان بیش از پیش نسبت به آنها بی‌گانه شدند، سخت گرفتند و آنان را 'خارج از دین' شمردند.

آنها بر مینای چنین تفاسیر بی پایه‌ای، اقدام به رد و نفی روایتهای غیر همسو با نظرات خود کردند و به تکفیر همه کسانی پرداختند که با اعتقادات متفاوتی داشتند یا به یک گروه جمعیتی متفاوت متعلق بودند. آنها مدعی اند که تنها خود درک درستی از اسلام دارند و تمامی حقیقت یکجا در تملک آنها است. چنین نگرشی جوهره تکفیرگرایی است، و به باور من معضلات کنونی در منطقه و افراط گرایی موجود از چنین نگرشی ریشه گرفته اند.

مادام که چنین تفسیری از دین به گروه کوچکی از معتقدان به آن محدود بود، این معتقدان می‌توانستند و می‌توانند نظرات خود را داشته باشند. مشکل زمانی رخ نمود که کسانی برخوردار از ثروت و قدرت عهده دار اشاعه این تفاسیر جاهلانه در کشورهای اسلامی دور و نزدیک و تحمیل آن به مردم در جوامع فقیر به مدد پول و تبلیغات شدند. اینبار، الویت این جمع ثروتمند و قدرتمند دیگر 'خلوص دینی' نبود، بلکه اقدامات آنها بر مینای اهداف سیاسی خاص و پاره‌ای محاسبات راهبردی کوتاه نظرانه صورت می‌گرفت. به این ترتیب با کمال تأسف، افراد و گروههایی که به واسطه شرایط اجتماعی و اقتصادیشان در برابر ایدئولوژیهای افراطی آسیب پذیر بودند، جذب شدند. از سوی دیگر، در حالیکه اکثریت کسانی که به تفاسیر تکفیری اعتقاد دارند، همواره از توسل به زور برای اشاعه و اعمال نظراتشان اجتناب کرده اند، اما برخی از آنها دست به اسلحه بردند و حتی در مواردی بر علیه بانیان خود نیز شوریدند. درست در این نقطه‌ای بود که افراطی‌گری خشونت طلب متولد شد.

دور باطل مداخله خارجی، افراط و بی ثباتی منطقه‌ای

ضمن اینکه جستجوی ریشه‌های داعش و شرکاء در سیر تاریخی تفاسیر مسخ شده از اسلام به شرح فوق ضروری است، در عین حال باید به نقش مهم تحولات خونین عراق در یک دهه اخیر در شکل‌گیری و رشد گروههای افراطی موجود نیز توجه داشته باشیم. مداخلات سیاسی و نظامی در جهان اسلام، بویژه در دهه 2000، شرایط دشواری را موجب شد، زمینه بسیار مساعدی برای عوام فریبان افراطی ایجاد کرد، به تدریج افراد در بین آنها امکان داد تا بر سایرین غلبه کنند و به این ترتیب، امکان شکل‌گیری گروههای افراطی خشونت طلب فراهم آمد.

داعش یک پدیده جدید نیست. اکنون اجماع وجود دارد که افراطیون خشونت طلب از بهم ریختگی عراق در دوره اشغال این کشور توسط آمریکا بهره برده اند. گروهی مانند داعش که از فروپاشی و آشوب تغذیه می‌کند، به مدد بی ثباتی‌ها و آشوبهایی که بعد از حمله آمریکا به عراق در 2003 رخ داد، رشد کرد. افراطیون همچنین در جریان بحران سوریه و به کمک حمایتهایی که از افراد، محافل و دولتهایی در درون منطقه دریافت کردند، فضای مناسبی به دست آوردند، آرمانی جعلی سر هم کردند و به دیوهای تبدیل شدند که اکنون حتی در مواردی بانیان و حامیان خویش را نیز تهدید می‌کنند. فراخوان فرامرزی آنها به جوانان محروم و بی هدف در کشورهای عربی بعد از شکست نسبی 'بهار عربی' و نیز در کشورهای غربی به آنها امکان داد تا صفوف خود را تقویت و به سرعت رشد کنند.

مداخله نظامی به همراه تلاشهای خام برای مهندسی اجتماعی جوامع خاورمیانه، منعکس کننده عمق توهم زدگی در سیاستگذارهای آمریکا و برخی از دیگر قدرتهای غربی در قبال منطقه بود. آنچه که به اصطلاح 'ابتکار خاورمیانه بزرگتر' خوانده می‌شد و هدف آن مهندسی جوامع خاورمیانه از نظر اجتماعی و سیاسی با هدف نهایی صدور 'دمکراسی' بود، چارچوب تئوریک برای مداخلات نظامی را فراهم کرده بود. این 'ابتکار' موجب مقاومتی شدید در سطح منطقه شد و تنها توانست بی ثباتی گسترده تری را در پی داشته باشد. واضعان این طرح ناتوان از درک این مهم بودند که نه دمکراسی را می‌توان با توسل به قوه قهریه به یک ملت تحمیل کرد و نه دمکراسی می‌تواند تحت حکومت یک ارتش اشغالگر در یک جامعه شکل گیرد. خساراتی که در جریان تلاش برای به اجرا درآوردن این طرح خیال پردازانه به عراق و منطقه وارد شد، به قدری گسترده و عمیق بوده که سالها تلاش برای جبران آن نتایج چندانی در پی نداشته است.

هدف این سیاستها که بر پایه جهل کامل نسبت به پویایی ذاتی منطقه شکل گرفته بودند، این بود که یک مدل کاملاً بیگانه با ویژگی های منطقه و متضاد با سنتها، فرهنگها و راه و رسم زندگی جوامع بومی را بر آنها تحمیل کند. بی ثباتی های ممتدی که از این رهگذر در شماری از جوامع در منطقه حادث شد، زمینه قدرت گرفتن افراطیان خشونت طلب را فراهم آورد و یک دور باطل را موجب شد که در آن اشغال خارجی و افراطی گری یکدیگر را تقویت کردند، به نحوی که افراطیون از شکافهای اجتماعی و فرهنگی ایجاد شده تغذیه شدند. پیش بینی چنین وضعی چندان دشوار نبود. من در یک سخنرانی در شورای امنیت در 17 فوریه 2003 خاطر نشان ساختم که:

'امروزه، دامنه بی ثباتی در منطقه و عدم اطمینان نسبت به آینده در عراق ورای تصور ما است. با توجه به شرایط جامعه عراق و نیز نظر به وضعیت در کل منطقه، نقاط ابهام بسیار زیاد است و هیچ یک از طرفها نمی توانند با هیچ درجه ای از قطعیت این ابهامات را از قبل در محاسبات خود در نظر بگیرند. اما یک خروجی تقریباً مسلم است و آن اینکه افراطی گری از این ماجراجویی غیر مسئولانه در عراق سود بسیار خواهد بود.'

امروزه، هیچ کس نمی تواند انکار کند که افراطیون و تروریستها در حال حاضر بسیار قوی تر از آنچه هستند که سران عوام فربیشان در سال 2001 قادر به تصور آن بودند و در مناطق بیشتری در خاورمیانه دست به عملیات می زنند.

داعش چه نیست و چه هست؟

داعش یک گروه اسلامی نیست؛ وجود و اهداف این گروه هیچ ربطی به اسلامی که توسط قرآن مجید و رسول اکرم پایه گذاری شده، ندارد. داعش از اسلام به عنوان وسیله ای برای عضوگیری و جمع آوری پول سوء استفاده می کند. اسلام دین رحمانیت و عقابیت و نیز دین بردباری و شفقت است. تمام مسلمانان مومن و متعبد روز خود را با 'بسم الله الرحمن الرحیم' شروع و آنرا بارها و بارها در دعاها و نمازهای روزانه خود تکرار می کنند، تا همواره به یاد مهمترین ویژگی های خالق خود باشند؛ ویژگیهایی که بندگان خدا باید پیوسته سرمشق و راهنمای زندگی اخلاق مدار خویش در این جهان و تلاششان برای رستگاری اخروی قرار دهند. رفتار ظالمانه و اعمال چنانکارانه داعش علیه اقلیتهای مذهبی در عراق و سوریه همچنین در مغایرت کامل با این آموزه قرآنی قرار دارد که بر مبنای آن 'در دین اکراه نیست'. (سوریه بقره آیه 256) قرآن مجید بعلاوه تاکید می کند که 'هر کس کسی را به قتل برساند بدون اینکه کسی را کشته باشد و یا مرتکب فساد در زمین شده باشد، مثل این است که همه انسانها را کشته است'. (سوره مائده آیه 32)[1][1] با توجه به چنین پس زمینه ای، اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان اعمال داعش و همفکرانش را ضد اسلامی و از نظر اخلاقی انزجار آور می دانند و آنرا نقطه مقابل بینش اسلامی و عمل میلیاردها مسلمان در طول تاریخ ارزیابی می کنند.

مسلمانان و پیروان دیگر مذاهب طی قرنهای کناری هم در منطقه ما زندگی کرده اند. وجود زیارتگاهها و آثار تاریخی متعلق به مسلمانان و فرق و مذاهب غیر اسلامی از طلوع اسلام و حتی بسیار قبل از آن در سراسر خاورمیانه شاهد گویایی بر همزیستی مسالمت آمیز مردمان گوناگون در این منطقه است. تخریب این یادگارهای بسیار با ارزش گذشته توسط افراطیون نشان می دهد که اینان تا چه حد نسبت به دین اسلام و روند غالب در دنیای اسلام بیگانه هستند.

آنان که اصول بنیادین اسلام را که ریشه در رحمانیت و نوع دوستی دارد و به کرات در قرآن و سنت رسول اکرم مورد تاکید قرار گرفته اند، نقض می کنند، در پی مسخ اسلام و تبدیل آن به وسیله ای در خدمت روایت منحرف و دستور کار خاص خویش اند. با توجه به این امر، حداقل چیزی که می توان گفت این است که سرزنش کردن اسلام به خاطر آنچه که این افراطیون انجام می دهند، از هر گونه صداقتی به دور است. همچنین قابل توجه است که بسیاری از آنان که امروزه می کوشند تا اسلام را به خاطر کارهای افراطیون مورد سرزنش قرار دهند، همان کسانی هستند که زمینه ساز و مدافع تهاجم دولت قبلی آمریکا به عراق شدند. آنها با چنین عملی در واقع می کوشند تا نقش خود در پیدایش افراطیون را مخفی کنند و در عوض اسلام را به خاطر وضعیت اسفناکی که خود در عراق، منطقه و ماورای آن ایجاد کرده اند، مقصر جلوه دهند.

داعش تنها یک فرقه مخرب است. بطور کلی، هر گروه افراطی، صرفنظر از اینکه چه اعتقادی داشته باشد، در مقطعی در سیر تکاملی اش، می تواند به یک فرقه مخرب تبدیل شود؛ داعش نیز از این قاعده مستثنی نیست. با این تفاوت که این گروه از ابتدای پیدایشش فرقه ای مخرب بود با یک رهبری اقتدارگرا، تمامیت خواه، سلطه جو و با یک نظام سرکردگی خود محور. سران این گروه از راهکارهای ویژه ای برای عضوگیری و کنترل ذهن اعضا و واداشتن آنها به ارتکاب انواع جنایات استفاده می کنند و در حفظ مناطق تحت سیطره خود از طریق ارعاب و خشونت بی حد و مرز می کوشند.

عواملی که به رشد داعش کمک کرد

طی یک سال گذشته، مباحثی در مورد علل رشد داعش و موفقیت آن در تصرف و سیطره بر بخشی از قلمرو عراق و سوریه در جریان بوده است. این توفیق غالباً به عواملی مانند ضعف دولتهای مرکزی، حمایتهای نظامی و مالی برخی دولتهای منطقه ای و نیز برخی مقامات و عناصر تکفیری ثروتمند، ضعف عمدی یا سهوی کنترل مرزها که پیوستن اعضای جدید به گروه را ممکن کرده، دسترسی به زرادخانه های بزرگ در سوریه و عراق، تجربه حاصل از جنگ علیه آمریکا در عراق طی سالهای طولانی و برخورداری از درآمد حاصل از نفت و قاچاق نسبت داده شده است.

در حالی که عوامل مورد اشاره در بالا همگی در تقویت موقعیت داعش مهم بوده اند، عامل مهم دیگری نیز وجود دارد که نه تنها داعش را قادر به تصرف و کنترل قلمرو کرده، بلکه اشاره به آن برای توضیح ماهیت این گروه نیز مفید است. این عامل عبارت از نقش عمده ای است که اعضای سابق حزب بعث عراق و افسران ارتش صدام در امور مربوط به کنترل و فرماندهی

داعش و دیگر گروههای مشابه در عراق و سوریه ایفا کرده اند. اتحاد داعش با شبکه ای از عناصر وابسته به صدام حسین دلیل اصلی موفقیت این گروه در برخی نبردها و نیز تحول آن از یک گروه تروریستی انتحاری به یک گروه تروریستی- شورشی همراه با کنترل بر برخی مناطق بوده است.

این اتحاد مصلحتی موجب شده است تا روش های تروریستی داعش از طریق سازماندهی و کسب مهارتهای نظامی سنتی ارتقاء یابد. یعنی ها نه تنها تخصصهای نظامی خود را در اختیار داعش قرار داده اند، بلکه شبکه قاچاقی را نیز که برای دور زدن تحریمهای دهه 1990 علیه عراق ابداع کرده بودند، در خدمت اهداف داعش قرار دادند. کمک بعضی ها به داعش به امید اعاده نظام سیاسی سابق عراق صورت می گیرد؛ نظامی که در آن شیعیان، کردها و سایر گروههای جمعیتی کشور، از جمله حتی اکثریت سنی ها، تحت سلطه یک باند کوچک حاکم قرار داشتند و به شدت سرکوب می شدند. لذا، تعجب آور نیست که آنچه داعش انجام می دهد یادآور جنایات رژیم بعثی صدام است. با این حال، نظر به توازن قدرت و ماهیت داعش، شک نیست که بعضی ها تنها برای مدتی کوتاه مورد استفاده قرار خواهند گرفت و سپس حذف خواهند شد.

ضرورت یک راهبرد جامع برای مبارزه با افراط گرایی خشونت طلب

بر اساس اجماع وسیع موجود در سطح بین المللی، داعش یک موجودیت جنایتکار است که باید شکست داده شود و ایادی اش به دست قانون سپرده شوند. این اجماع حاکی از آن است که تمامی جامعه بین المللی منافع مشترکی در شکست داعش و گروههای مشابه، از جمله آنان که به فرقه گرایی دامن می زنند، دارد. در حالیکه این اجماع گسترده یک امتیاز بزرگ است، اما هنوز راه قابل توجهی تا ترجمه آن به مجموعه ای از اقدامات هدفمند و موثر باقی است. جامعه جهانی همچنان از فقدان یک راهبرد جامع، همساز و منسجم برای مقابله با افراط گرایی خشونت طلب در رنج است. چنین راهبردی باید به این مسئله در تمامیت آن بپردازد و برای این منظور باید حاوی عناصر زیر باشد:

1- این راهبرد باید جدی، جهانی، قانونمند، غیر تبعیض آمیز و مشارکتی بوده و از اتخاذ رویه های گزینشی که مبتنی بر الگوهای کهنه بازیهای قدرت باشد، اجتناب کند. در چنین صورتی، کلیه بازیگران باید از اولویت دادن به ملاحظات سیاسی بجای سرکوب افراط گرایی بپرهیزند. چنین راهبردی همچنین باید زمینه ساز یک تحول پارادایمی باشد که در چارچوب آن همه بازیگران متعهد شوند تا از بکارگیری مبارزه با افراطی گری به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف سیاسی خودداری کنند و در راستای مبارزه با گروههای افراطی از برخورد گزینشی و استانداردهای دو گانه اجتناب نمایند. افراطی گری نباید به عنوان انگ جدیدی برای حمله به دشمنان مورد استفاده قرار گیرد. افراطی گری همچنین خطرناکتر و جدی تر از آن است که در محدوده یک کشور یا منطقه باقی بماند. مبارزه جدی و جهانی علیه داعش و گروههای مشابه مستلزم یک تحول ادراکی و تغییر پارادایمی است.

2- این راهبرد باید مبتنی بر هنجارها و اصول حقوق بین الملل و مفاد منشور ملل متحد، بویژه اصل اجتناب از تهدید یا استفاده از زور علیه دیگر کشورها باشد. هیچ تهدیدی را نمی توان از طریق محکم کردن مبانی آن و گسترده تر کردن فرصتهای عضو گیری برای آن ریشه کن کرد.

3- این راهبرد ایجاب می کند که هر جنگی علیه افراط گرایی باید در وهله اول در عرصه های فرهنگی و ایدئولوژیک صورت گیرد. لذا یک راهبرد موفق راهبردی است که رهبران مذهبی و اجتماعی، رسانه ها، دانشگاهها، شبکه های اجتماعی و ابزارهای مشابه را برای رد و نفی تفاسیر مسخ شده و خشونت گرا از مذاهب بسیج کند و فلسفه های تفرالود و خشن را که اساسا در مغایرت کامل با اصول اولیه تعالیم عالیه همه مذاهب است، افشا نماید. رهبران مذاهب از سراسر جهان باید در صف اول تلاشها برای افشای ایده های جعلی افراط گرایان باشند و بدون هر گونه ابهامی فرقه گرایی و حملات علیه اقلیتهای مذهبی و قومی را رد کنند. در این زمینه پیام حضرت آیت الله خامنه ای به جوانان اروپا و آمریکا گامی جدی برای گشودن باب مفاهمه روشنگرانه فرهنگی و عقیدتی است.

4- این راهبرد باید عواملی مانند دیکتاتوری، فقر، فساد و تبعیض را نیز که موجب ایجاد فضا و محیط مناسب برای رشد افراط گرایی می شوند، مورد توجه قرار دهد. به حاشیه رانده شدن جوانان در غرب از جهات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و نیز تدابیر تبعیض آمیزی که اثرات مشابهی بر مهاجران خارجی در غرب دارد، باید مد نظر قرار گیرند. تداوم اشغال فلسطین و مصائب مردم فلسطین و وضعیت اسفبار آنها ابزار موثر دیگری در دست افراطیون چون داعش برای عضوگیری بوده، که باید حل و فصل شوند.

5- این راهبرد باید حاوی تدابیری بر علیه اسلام هراسی باشد که افراطیون خشونت طلب و مسلمانان راستین را در یک زمره قرار می دهد و از این نظر به عنوان ابزاری در دست داعش و دیگر گروههای تکفیری قرار می گیرد و مستقیما آب به آسیاب آنها می ریزد. در حالیکه باید به درستی نژادپرستی و یهودستیزی را محکوم کنیم و در واقع نیز چنین می کنیم، باید همزمان همگان اسلام ستیزی و بی حرمتی آشکار به ارزشها، اعتقادات و مقدسات مسلمانان را نیز محکوم کرده و در جهت جرم دانستن آن اقدام کنند. اسلام هراسی باید به عنوان شکلی از افراط گرایی که به نحوی از انحا موجب تحریک به انجام خشونت می شود، مورد شناسایی قرار گیرد و به این ترتیب کلیه اشکال افراطی گری خشونت طلب محکوم و مردود اعلام شود.

6- این راهبرد باید کلیه دولتهای منطقه ای و نیز همه بازیگران بین المللی را برای نفی دسترسی افراطیون به پول، عضو جدید و دیگر منابع لازم برای اشاعه ترور در سراسر منطقه و ورای آن همسو و همداستان سازد. در این رابطه، اتخاذ تدابیر جدی با هدف خاتمه دادن به حمایتهای معنوی، مادی، پشتیبانی مالی به افراطیون که از بخشهای خصوصی و عمومی یا افرادی در داخل و خارج از منطقه منشاء می گیرد، باید خاتمه یابد. جلوگیری از تردد آزاد تروریستها از جمله از طریق اعمال کنترل موثر و هماهنگ بر مرزها، مختل کردن شبکه هایی که عهده دار حمایت مادی و پشتیبانی از تروریستها هستند و نیز مبادله

اطلاعات در مورد فعالیتهای افراطیون حائز اهمیت حیاتی برای موفقیت این مبارزه است. در چارچوب این راهبرد، جامعه بین المللی از جمله کشورهای غربی (اگر واقعا مایل به شکست داعش هستند) باید تشویق شوند تا ارائه کمک نظامی و حمایت سیاسی به کشورهای منطقه را به مبارزه واقعی آنها با داعش و دیگر گروههای خشونت طلب مشروط نمایند.

7- این راهبرد باید شامل تشویق همه کشورها به ارائه کمک به کشورهای باشد که مستقیما درگیر جنگ با افراطیون خشونت طلب هستند. این کشورها باید در تلاشهایشان برای تقویت وحدت ملی و تحکیم تمامیت ارضی شان مورد حمایت قرار گیرند. چنین رهیافتی مستلزم تلاش برای مهار نیروهای گریز از مرکز و عدم مداخله در روابط بین اقوام و فرق مختلف در این کشورها است. هر رویه ای که موجب تضعیف مقامات این کشورها شده یا موجب تضعیف بین اقلشار مختلف در امر ارائه حمایت در برابر افراطیون باشد، اسباب شکست مبارزه علیه داعش و اذنباش را فراهم خواهد کرد.

8- این راهبرد باید زمینه ساز تمرکز بر ضرورت مبارزه با داعش و گروههای مشابه و خودداری کشورها، بویژه در خاورمیانه، از تضعیف جبهه متحد علیه افراط گرایی در همه اشکالشان شود. جنگ علیه یمن یکی از موارد مشخصی است که موجب تشجیع القاعده در شبه جزیره عربستان و دیگر گروههای افراطی در آن کشور و ایجاد فضای بیشتری برای آنها شده است. ما به جای اینکه شهرها و فرودگاههای یکدیگر را بمباران کنیم باید علیه داعش متحد شویم. تفاهم بین کشورها و جناحهای مخالف علیه داعش و اذتاب آن شرایط مساعدتری برای مبارزه علیه افراطیون فراهم می آورد. به علاوه، تلاش برای تضعیف آنان که عزم و پایداری خود برای مبارزه با داعش را به اثبات رسانده اند و در مقابل همراه شدن با آنان که در این راه متزلزل بوده اند، تنها می تواند موجب تضعیف تلاشها در جهت مهار و ریشه کنی افراط گرایی شود.

ایرانیان در هر سن و از هر گرایش فکری، بویژه جوانان، همواره در نفی و رد افراط گرایی خشونت طلب، از طالبان و القاعده در افغانستان گرفته تا داعش و دیگر گروههای مشابه در یمن، عراق و سوریه، مصمم و پیگیر بوده اند. ایران افتخار دارد که ضمن حمایت از نیروهای مخالف طالبان نقش عمده ای در جلوگیری از تحکیم حکومت افراطیون در افغانستان در دهه 1990 ایفا کرد. ایران همچنین عزمی پیگیر در کمک به دولت عراق و هماهنگی با آن برای کمک به همه کسانی که در معرض تهدید داعش قرار داشته اند، از خود نشان داده است. وقتی که در جریان نخستین یورش غافلگیرکننده این گروه در ژوئن و ژوئیه 2014، دیگران غافلگیر و بهت زده شدند، ایران برای مبارزه با این چالش زودتر از دیگران به صحنه رسید و با اعزام مستشار و ارسال ملزومات نظامی به دفع حملات داعش علیه بغداد، اربیل و آمرلی کمک کرد. ارائه مشورت و آموزش به نیروهای عراقی در ماههای اخیر نیز در اخراج داعش از برخی از متصرفاتش در غرب عراق مثمر ثمر بوده است.

ما همچنین با عزمی راسخ با چالشهای موجود در جبهه های فرهنگی و ایدئولوژیک مواجه شده ایم. در زمانی که در سال 2001 برخی در پی جنگی ویرانگر و مهندسی اجتماعی در منطقه بودند، ایران 'دستورکار جهانی برای گفتگوی تمدنها' را پیشنهاد کرد که در همان سال به تصویب مجمع عمومی رسید. اخیرا و بسیار پیش از موفقیتهای افراطیون در عرصه نظامی، ابتکار رئیس جمهور روحانی در زمینه 'جهان عاری از خشونت و افراطی گری' هشدار آشکاری بود به جهانیان در مورد این تهدید جدید. این ابتکار که در 2013 به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید، مسیر روشنی را برای مبارزه با افراطی گری خشونت طلب ترسیم کرده است. اگر این ابتکار و قطعنامه مربوطه به خوبی پیگیری و اجرا شود، می تواند به ملتهای منطقه و دیگر ملتها در سایر مناطق امکان دهد تا به نحوی موثر با این چالش جدی مبارزه کنند.

ایران بر مبنای تجربیاتی که تا کنون به دست آورده و تلاشهایی که در جهت مهار و شکست طاعون افراط گرایی خشونت طلب صورت داده، آماده کمک به همه کوششهای واقعی و جامع در این رابطه در سطوح دو جانبه، منطقه ای و بین المللی است. همکاری در همه این سطوح برای شکست داعش، القاعده، جبهه النصره و گروههای وابسته ضروری است، چرا که این جریان نه تنها جوامع در سطح منطقه بلکه جوامعی را نیز که در فواصل بسیار دور از مرکز این بحران قرار دارند، تهدید می کند. ما امیدواریم که همه طرفهای ذی نفع در این زمینه در سطح منطقه و جهان هر چه زودتر این الزام را بشناسند و در این تلاش مشترک سهم بگیرند.